

## دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۷

### جاشوا 3-4

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد یوشع از طریق روت است. این جلسه ۷، یوشع ۳- گذرگاه اردن است، ۴.

اکنون می‌خواهیم در این بخش، به بررسی فصل‌های سوم و چهارم یوشع ادامه دهیم.

بنابراین، اگر کتاب مقدس خود را دارید، به این بخش خواهیم پرداخت و آنها به نوعی به هم تعلق دارند. فصل سوم در مورد مقدمات عبور از اردن از شرق به غرب بحث می‌کند. و سپس فصل چهارم، پایان فصل سوم، در مورد خود عبور صحبت می‌کند، و سپس فصل چهارم به نوعی به گذشته نگاه می‌کند و آن را به یادگار می‌گذارد.

بنابراین، این موضوع اصلی این فصل‌ها است و بیایید به ابتدا، دستورالعمل‌های عبور، نگاهی بیندازیم. به نظر من، اولین مرحله آن در فصل سوم آیات ۱ تا ۶ است. در ابتدا می‌بینیم که یوشع صبح زود از خواب بیدار می‌شود و از شطیم حرکت می‌کند.

دقیقاً از محل دقیق شطیم مطمئن نیستیم، اما احتمالاً در فاصله ۱۰ مایلی شرق اردن است. بنابراین رسیدن به رودخانه و آماده شدن برای عبور از آن خیلی دور نبود. بنابراین، آنها به اردن رسیدند، پایان آیه اول، قبل از عبور از آنجا اقامت کردند.

و آیه دوم درباره پایان سه روز صحبت می‌کند، افسران به اردوگاه رفتند و به مردم دستور دادند که وقتی صندوق عهد شروع به حرکت می‌کند چه کنند. حال، به یاد داشته باشید که در فصل اول، آیه ۱۱، یوشع به افسران قوم دستور می‌دهد که ظرف سه روز از اردن عبور کنند. و بسیاری از محققان این سه روز را در اینجا همان سه روز فصل اول می‌دانند.

نظر من این است که آنها مجموعه روزهای متفاوتی هستند. بنابراین، سه روز از آیه ۱۱ وجود دارد، سپس سه روز دیگر، و در مجموع شاید شش یا احتمالاً هفت روز، در واقع، که خود می‌تواند نوعی آمادگی نمادین برای عبور از اردن در هفت روز یا شش روز به علاوه یک روز باشد. زیان در فصل اول، آیه ۱۱ کمی متفاوت است.

مأموران به مردم می‌گویند که ظرف سه روز، باید آذوقه تهیه کنند یا آماده حرکت شوند. در فصل سوم، آیه دوم، آنها اکنون شروع به حرکت کرده‌اند، اما باید خود را برای عبور واقعی آماده کنند. و بنابراین، به نظر من، این یک مجموعه روزهای متفاوت است.

اما خواهید دید که مفسران هر دو طرف این موضوع را در نظر می‌گیرند. صرف نظر از این، آنها به دستورالعمل‌هایی که در آیه چهارم آمده است می‌رسند تا فاصله‌ای حدود هزار یارد، ۲۰۰۰ ذراع، که هر ذراع حدود ۱۸ اینچ است، را حفظ کنند. و بنابراین، آنها باید فاصله‌ای نسبتاً زیاد بین خود و کشتی حفظ کنند.

و به یاد دارید که خود تابوت عهد نمادی از حضور خدا بر روی زمین بود. البته خدا همه جا هست. اما اگر قرار بود خدا را روی زمین پیدا کنید، در خیمه بود، به نحوی با خیمه مرتبط بود، در ابر، یا درون خیمه.

درون خود خیمه، قدس الاقداس، مقدس ترین مکان قرار دارد. در مقدس ترین مکان، صندوق عهد قرار دارد. و در بالای آن، تخت رحمت قرار دارد که اساساً تخت خدا بر روی زمین است.

و بنابراین، وقتی صندوق عهد حرکت می کند، خیمه نیز حرکت می کند، آنجا جایی است که خدا بود. و بنابراین این ایده که آنها باید از صندوق عهد دور می مانند، برای حفظ آن عنصر تقدس بود. بنابراین، کلمه مقدس یا تقدس در اینجا استفاده نشده است.

اما همانطور که در بخش مقدمه گفتم، فکر می کنم تقدس یکی از مضامین کتاب است. و این قطعاً نمونه ای از آن است. آنها خودشان بی حرمت شده اند.

آنها در بیابان بوده اند. آنها عید فصیح و چیزهایی که در فصل پنجم خواهیم دید را جشن نگرفته اند. آنها ختنه نکرده اند.

بنابراین، آنها باید در این مرحله آن فاصله را حفظ کنند. و با این حال، در آیه پنجم، یوشع به آنها دستور می دهد که خود را تقدیس کنند. این کلمه ای نیست که ما در کشورهای غربی و انگلیسی امروزی زیاد استفاده می کنیم، اما تقدیس کردن به معنای مقدس کردن خود، مقدس کردن چیزی است.

و بنابراین یوشع می گوید، خود را پاک کنید، تقدیس کنید، مقدس شوید. و دلیلش این است که روز بعد، آیه پنجم، خداوند کارهای شگفت انگیزی در میان شما انجام خواهد داد. و این کلمه زیبایی در زبان عبری است.

این کلمه نیفلاتوت است. این کلمه در زبان عبری نزدیک ترین کلمه به معجزه است. در زبان عبری به معنای شگفتی هایی در میان شما ترجمه شده است.

من ایده چیزهای شگفت انگیز، چیزهایی که از آنها شگفت زده شویم، و به آنها فکر کنیم را دوست دارم. خدا قول داده است که روز بعد کارهای شگفت انگیزی انجام دهد. و به همین دلیل است که برای اینکه خود را شایسته شرکت در این یا مشاهده آن کنند، باید خود را تقدیس کنند.

همچنین می توانیم در این بخش از فصل به این نکته اشاره کنیم که در آنجا تأکید بر اعتماد به نفس و اطمینان اسرائیل از انجام کارهایی است که خدا ممکن است آنها را بداند. کلمه دانستن، دانستن، سه بار در جاهای مهم اینجا آمده است. بار اول در آیه چهارم، به کشتی نزدیک نشوید تا بدانید از چه راهی باید بروید، زیرا قبلاً از این مسیر عبور نکرده اید.

فکر می کنم به جور بازی با کلماته. شاید تا حدودی، فقط به معنای واقعی کلمه، شما تو این مسیر نبودید. باید کشتی نوح رو دنبال کنید تا بدونید برای رسیدن به رود اردن، جایی که قراره ازش عبور کنید، کجا باید برید.

اما به طور نمادین تر، استعاری تر، فکر می کنم دنبال کردن صندوق عهد و به تبع آن، فرامین روی لوح های داخل صندوق عهد و دستورالعمل های خدا و غیره، به شما نقشه راهی برای نحوه زندگی و چگونگی سکونت در سرزمین می دهد. بنابراین، آن احترام شایسته را برای خدا در اینجا حفظ کنید. دومین اشاره ای که باید بدانید در آیه هفتم است، زمانی که خدا به یوشع می گوید، امروز شروع به بزرگ کردن تو در نظر تمام اسرائیل خواهم کرد، تا بدانند همانطور که با موسی بودم، با تو نیز خواهم بود.

بنابراین، این نوع معیارگذاری وجود دارد که می‌گوید این نشانه ای است که مردم می‌توانند مطمئن باشند که یوشع جانشین است زیرا خدا قرار است کارهای خاصی انجام دهد. و سپس آیه 10، یوشع می‌گوید، از این طریق خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست و او بدون شک تمام این سرزمین‌ها را از پیش روی شما بیرون خواهد راند. در آیه 11، آنچه آنها باید بدانند، نشانه آن چیست؟ خداوند، صندوق عهد است که پیش روی شما به اردن می‌رود.

خب، فقط به نکته کوچیک اینجا هست. اما ایده اعتماد به نفس توی دایره لغات دانستن پیدا میشه. خب برگردیم به آیه پنجم، خدا قراره کارهای خارق‌العاده‌ای انجام بده.

و بنابراین، یوشع به مردم دستور می‌دهد تا صندوق عهد را بردارند. توجه کنید که این صندوق عهد است. یکی از موضوعاتی که ما به عنوان بخشی از کتاب به آن اشاره کرده‌ایم، عهد است.

و این تابوت عهدی است که خدا با موسی و مردم در کوه سینا بست. و بنابراین، آنها باید آن تابوت را بردارند و از جلوی مردم عبور کنند. و بنابراین آنها تابوت و عهد را برداشتند و از جلوی مردم رفتند.

حال، یکی دیگر از مضامینی که قبلاً به آن اشاره کردم، مضمون اطاعت بود. و این هم یک مثال بسیار کوچک از آن. در آیه ششم، گفته شده که دستور داده شده تابوت عهد را بردارند و پیشاپیش مردم حرکت کنند.

این دستورات عمل است. بهتر است بگوییم گزارش یا این دستور است. و گزارش اجرای دستور در قسمت بعدی آیه ششم آمده است.

بنابراین، آنها صندوق عهد را برداشتند و پیشاپیش مردم رفتند. در زبان عبری، این دقیقاً همان کلماتی است که در فرمان آمده است، به جز تغییر یک کلمه از «گذشتن» به «رفتن». اما به عبارت دیگر، نویسنده کتاب می‌گوید، این همان چیزی است که یوشع گفت.

و سپس نویسنده به ما می‌گوید که آنها دقیقاً همان کاری را که او گفته بود انجام دادند. بنابراین، این فقط به شکلی کوچک، یکی از نمونه‌های مضمون اطاعت است. سپس، در آیه هشتم، آنها به مردم، کاهنان دستور دادند که به لب آب‌های اردن بروند.

آنها در اردن بی‌حرکت می‌ایستادند. بنابراین، بخش اول این فصل که من به آن اشاره کردم، مرحله اول، آیات ۶ تا ۱۷ است. و سپس مرحله دوم اکنون دستورات عمل‌ها، دستورات عمل‌های بیشتر برای عبور از اردن، آیات ۱۷ تا ۱۳ است.

و بنابراین، اولین چیزی که خدا می‌گوید این است که من شروع به بزرگ کردن تو در نظر مردم خواهم کرد تا بدانند که اساساً تو جانشین موسی هستی و من با تو هستم، همانطور که با او بودم. باز هم، بخشی از وعده و تحقق وعده‌ها در اینجا یافت می‌شود، زیرا در این آیه، آنچه را که خواندم می‌بینیم. و به فصل چهارم، آیه ۱۴ نگاه کنید.

بخشید، بله، آیه ۱۴ می‌گوید، در آن روز، این بعد از عبور آنها از دریا است، در آن روز، خداوند یوشع را در نظر همه مردم سرافراز کرد. و آنها از او در هیبت ایستادند، همانطور که در تمام روزهای زندگی موسی در هیبت ایستادند. بنابراین درست در محدوده دو فصل، ما یک وعده و سپس تحقق وعده را داریم.

وفای به عهد خدا و تحقق آن. این یک مثال کوچک دیگر در سطح فصل است. بنابراین، دستورالعمل‌ها این است که در کنار رود اردن بروید، آیه هشتم

و یوشع مردم را گرد هم می‌آورد، به آنها می‌گوید که از این طریق خواهند دانست که خدای زنده در میان شماست. آیه ۱۰، و اینکه او بی‌شک همه این قوم را از پیش روی شما بیرون خواهد راند. کنعانیان، حتیان، حویان، فرزبان، جرجاشیان، اموریان و یبوسیان

بنابراین، اینجا هفت گروه وجود دارد. و این ممکن است یک عدد نمادین باشد. شاید تعداد بیشتری هم وجود داشته باشند.

در بخش ابتدایی، یک نقشه به شما دادم. در شمال، امپراتوری هیتی‌ها قرار دارد. تقریباً در این زمان در حال شکوفایی بود.

همچنین در کتاب مقدس به روش جداگانه‌ای به هیتی‌ها اشاره شده است، و آن اینجاست. و آن گروه کوچک‌تری از مردم است که احتمالاً در کنعان زندگی می‌کنند، نه بخشی از امپراتوری بزرگ هیتی، بلکه گروه‌های کوچک‌تری بوده‌اند. ابراهیم، که قبل از امپراتوری هیتی زندگی می‌کرد، نیز با هیتی‌ها روبرو شد. احتمالاً مظهر محلی مردمی که به این نام خوانده می‌شدند

بنابراین، ما اینجا در مورد دو نوع مختلف از افراد صحبت می‌کنیم. می‌خواهم کمی مکث کنم و در این مرحله به فصلی از کتاب تثنیه برگردم. بنابراین اگر بخواهیم به فصل ۷ کتاب تثنیه برگردیم، به نکته‌ای در مورد این ملت‌ها اشاره خواهیم کرد.

ببخشید، تثنیه فصل ۷، موسی الان قبل از یوشع صحبت می‌کند. و در آیه ۱، آیات ۱ و ۲، حداقل آیه ۱ اطلاعاتی در مورد این ملت‌ها به ما می‌دهد. بنابراین، می‌گوید، وقتی خداوند، خدای شما، شما را به سرزمینی که برای تصرف آن وارد می‌شوید، می‌آورد و ملت‌های زیادی را از پیش روی شما پاک می‌کند

و سپس از ملت‌های حتیان، جرجاشیان، اموریان، کنعانیان، فرزبان، حویان و یبوسیان نام می‌برد. هفت ملت، دوباره، همان گروه، همان تعداد. اما سپس ببینید که در انتهای آیه ۱، تثنیه ۷، آیه ۱ چه می‌گوید. می‌گوید، هفت ملت که از شما بیشتر و قدرتمندترند

بنابراین، اسرائیل به عنوان یک گروه اقلیت بسیار کوچک از مردم وارد می‌شود. یک سوال فرعی که پرسیده شده این است که ملت اسرائیل هنگام خروج از مصر چقدر بزرگ بود؟ و جمعیت آنها چقدر بود؟ و در خروج فصل ۱۳، به خروج بنی‌اسرائیل از مصر اشاره می‌کند، ۶۰۰۰۰۰ مرد در سن جنگ و غیره، به علاوه زنان و کودکان. بنابراین، با تعمیم دادن به همسران و سپس فرزندان، شاید دو تا سه میلیون نفر

و این گروه نسبتاً بزرگی از مردم هستند که از مصر و از طریق سینا بیرون می‌آیند و برای تمام آن سال‌ها در بیابان زندگی می‌کنند. و سپس به سرزمینی می‌آیند که در آن اقلیت هستند، کوچکتر از آن هفت نفر. بنابراین اگر این درست باشد، جمعیتی معادل ۲۱ میلیون، ۲۴ میلیون نفر، چیزی در این حدود می‌شود

در کشور مدرن اسرائیل، به هیچ وجه نزدیک به این تعداد جمعیت وجود ندارد. زمین از این تعداد پشتیبانی نمی‌کند. خب، در طول هزاره‌ها تغییرات اقلیمی رخ داده است

شاید آن زمان حاصلخیزتر بوده است. اما دلیل خوبی وجود دارد که شاید در مورد آن درک از آن عدد شک کنیم. روش دیگر برای رسیدن به این عدد در خروج این است که ۶۰۰۰۰۰ است و کلمه هزار در زبان عبری الف است.

دارد. این یعنی بیشتر شبیه یک گروهان یا elephant یک کلمه مرتبط وجود دارد که همخوان‌های یکسانی با واحد نظامی است. برخی معتقدند که شاید به عدد ۱۰ نزدیک‌تر باشد، مثل یک دسته کوچک یا گروهی از افراد.

و اگر اینطور باشد، اگر این چیزی است که در اعداد اتفاق می‌افتد، عدد ۶۰۰۰۰۰، ۶۰۰ الف ممکن است الف بوده باشد. و این ۶۰۰ گروهان ۱۰ نفره از مردان جنگجو خواهد بود که حدود ۶۰۰۰ مرد در ۶۰۰ سن نظامی به علاوه زنان و کودکان می‌شود. بنابراین شاید ما در مورد چند هزار نفر صحبت می‌کنیم، نه صدها هزار یا میلیون‌ها نفر.

دانستنش سخت است. به نظر من با توجه به میلیون‌ها نفری که در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند، اگر این عدد را به عنوان ارزش ظاهری در نظر بگیریم، منطقی‌تر است. به هر حال، نکته من در تثنیه ۷ این است که به همان تعداد ملت‌ها اشاره شده است.

آنها از شما بزرگتر و قدرتمندتر هستند. و آنها معجزه بزرگی هستند که خدا با گرفتن این ملت‌های قدرتمندتر و همچنان دادن پیروزی به اسرائیل انجام خواهد داد. در حالی که ما اینجا هستیم، بیایید به یک متن دیگر نگاه کنیم.

چند صفحه بعد، تثنیه، باب ۹ را ورق بزنید. و من می‌خواهم به شروع آیه ۴ نگاهی بیندازم. دستورات خدا از طریق موسی به اسرائیل است. او در آیه ۴ می‌گوید، پس از آنکه خداوند، خدای شما، آنها را از پیش روی شما بیرون راند، در دل خود نگوئید. نام کنعانیان

نگوئید، نقل قول نکنید، به خاطر پارسایی من است که خداوند مرا برای تصرف این سرزمین آورده است، بنابراین، اسرائیل نباید با این فکر که، اوه، می‌دانید، ما قوم برگزیده خدا هستیم. ما خوبان هستیم خودبزرگ بینی کند.

و به همین دلیل است که او این سرزمین را به ما می‌دهد. در ادامه آیه ۴، در حالی که از طرف دیگر، واقعاً قضیه این است که به دلیل شرارت آن ملت‌ها است که خداوند آنها را از پیش روی شما بیرون می‌کند. آیه ۵، نه به دلیل پارسایی شما یا درستکاری قلبتان، سرزمین آنها را تصرف خواهید کرد، ۵،

اما به دلیل شرارت آن ملت‌ها، خداوند، خدای شما، آنها را از پیش روی شما بیرون می‌کند تا کلامی را که خداوند به پدرانان، به ابراهیم، اسحاق و یعقوب، گفته است، تأیید کند. بنابراین، بخشی از پاسخ به سوال این مسئله دشوار، فرمان خداوند به اسرائیل برای نابودی همه کنعانیان و بیرون راندن آنها است. بخشی از پاسخ، شرارت خود آنهاست.

باز هم، ما در بخش دیگری در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد و به نوعی آن بحث را تکمیل خواهیم کرد. اما این بخشی از آن است. بنابراین، بیایید به فصل یوشع، فصل ۳ برگردیم، و ما فقط به آیه ۱۰ با ۱۰ ملت ذکر شده نگاه کردیم.

سپس آیه ۱۱ به صندوق عهد اشاره می‌کند. خداوندگار تمام زمین پیشاپیش شما عبور می‌کند. کلمه صندوق عهد یا صندوق عهد بارها در این ۱۳ آیه تکرار شده است.

انگار تمرکز اصلی در این بخش اول، قبل از اینکه واقعاً از آنجا عبور کنند، که از آیه ۱۴ شروع می‌شود، این است که بگوییم حضور خدا در اینجا مهمترین چیز است. بنابراین، آیه ۱۳ جزئیات زمانی را که روح و پاهای کاهن صندوق خداوند، پروردگار تمام زمین را حمل می‌کنند، به آنها می‌دهد. وقتی آنها در آب‌های اردن آرام می‌گیرند، آب‌ها قطع و جاری می‌شوند و غیره.

بنابراین این نوعی نگاه به آینده است. حالا، در سطح ظاهری، می‌توانیم به این سوال پاسخ دهیم که فصل ۳ واقعاً درباره چیست؟ و می‌توانیم به طور خلاصه بگوییم که، خب، اسرائیل از اردن عبور کرد. این شروع اقدام واقعی در کتاب تصرف زمین و غیره را تسهیل می‌کند.

اما نظر من این است که نه، این یک اثر ثانویه از آنچه در اینجا اتفاق افتاده است، می‌باشد. نویسنده کتاب به نوعی این موضوع را، در واقع این دو فصل را به نوعی، به رشته تحریر درآورده است، که این علاقه رسیده باشد، بلکه از شرق به B به نقطه A نویسنده است و هیجان نویسنده آنقدر نیست که از نقطه غرب رسیده باشد. هیجان نویسنده این است که خدا این معجزه شگفت‌انگیز را که اکنون در آیات ۱۴ تا در مورد آن می‌خوانیم، انجام داده است ۱۶.

خب، بیایید به آن نگاه کنیم. تمام آیات ۱ تا ۱۳ مقدمه‌ای بر خودِ رویداد بوده‌اند. و بنابراین، خودِ رویداد در آیات ۱۴ تا ۱۶ روایت شده است.

و حتی در آنجا، این روند به آرامی در حال شکل‌گیری است. در آیات ۱۲ و ۱۳، به نوعی می‌گوید که دستورات از این قرار است، این اتفاق است که قرار است بیفتد. آیه ۱۴ نویسنده اکنون به ما می‌گوید که خب، این نحوه شروع به کار آنهاست.

بنابراین، آیه ۱۴ می‌گوید، وقتی مردم از چادرها خارج می‌شوند تا از اردن عبور کنند، و من سعی می‌کنم آن را به گونه‌ای بخوانم که به زبان عبری باشد، بندها به نوعی پیش می‌روند. و فقط پیش‌بینی می‌کنم، تمام آیات ۱۵، از نظر نحوی در زبان عبری، به سمت رویداد اصلی که در آیه ۱۶ است، حرکت می‌کنند. من قبلاً ۱۴ در مورد توالی حروف صدادار متوالی اشاره کردم، و در آیات ۱۴ و ۱۵ هیچ حروف صدادار متوالی وجود ندارد.

مورد اول در آیه ۱۴ است و در آیه ۱۶ حل می‌شود. بنابراین، تمام آیات ۱۴ و ۱۵ به نوعی داخل پُرانتز هستند و به رویداد بزرگ در فصل ۱۶ منتهی می‌شوند. پس بگذارید سعی کنم آن را به گونه‌ای بخوانم که این موضوع را به تصویر بکشد.

بنابراین، یا، و این اتفاق افتاد، شاه جیمز می‌گفت، و اتفاق افتاد. نکته فرعی اول زمانی است که مردم از چادرهایشان برای عبور از اردن حرکت کردند، نکته فرعی دوم، با کاهنانی است که صندوق عهد را قبل از مردم حمل می‌کردند، نکته فرعی سوم، آیه ۱۵، و وقتی رسیدند وقتی کسانی که صندوق را حمل می‌کردند تا اردن رسیده بودند، نکته فرعی چهارم، و وقتی پاهای کاهنانی که صندوق را حمل می‌کردند در لبه آب فرو رفت، و حالا یک مورد دیگر هم هست، جدا از پُرانتز، اکثر کتاب مقدس‌های شما در آن قسمت آخر آیه یک پُرانتز دارند، می‌گوید، اوه، ضمناً، رود اردن در زمان برداشت از تمام کناره‌هایش سرریز می‌کند. و به ۱۵، نظر من هدف از آن، و این در یک بند فرعی است، از نظر نحوی به زبان عبری، نکته این است که بگوییم خب، اسرائیل، می‌دانید، آنها در زمانی از اردن عبور می‌کنند که معمولاً نمی‌توانند از آن عبور کنند.

انگار فصل خشک نبود، آنها می‌توانستند جایی برای عبور از رودخانه پیدا کنند یا در حالی که آب تا مچ پاشان می‌رسید، از آن عبور کنند. این زمانی بود که رودخانه در بالاترین نقطه خود بود و این به معجزه بزرگی

که قرار است اتفاق بیفتد اعتبار می‌بخشد. بنابراین، همه اینها آماده‌سازی بود، و بنابراین، و آیه ۱۴ اتفاق افتاد، چه چیزی اتفاق افتاد؟ آیه ۱۶.

چهار چیز. چهار فعل وجود دارد که درباره آب‌ها صحبت می‌کنند. و من فقط آن را می‌خوانم، خب، بگذارید دوباره با تأکید آن را بخوانم.

آب‌هایی که از گل و لای پایین می‌آمدند، ایستادند، فعل اول، و به صورت یک توده بالا آمدند، خیلی خیلی دور، فعل دوم، در مکانی به نام آدم، شهری که روبروی صرتان است. پس آنجا در شمال است، چند مایل از جایی که آنها عبور می‌کنند، و نکته این است که جریان آب‌های رودخانه اردن به آنجا متوقف شده است. و به ما گفته شده است که از دو طریق مختلف، آنها ایستادند و بالا آمدند، دو فعل مختلف.

و سپس ادامه می‌یابد، و آن‌هایی که به سمت دریای عربیه، دریای شور، یعنی دریای مرده، سرازیر می‌شوند بخش بعدی آیه، در نسخه من، می‌گوید، ما کاملاً بریده شده‌ایم، در عبری، این دو فعل دیگر است، ما بریده شده‌ایم و متوقف شده‌ایم. بنابراین، چهار فعل وجود دارد که درباره آنچه برای آب‌ها در محدوده یک آیه اتفاق افتاده است صحبت می‌کند.

و سپس می‌گوید، و سپس جمله یا بند پایانی آیه ۱۶ می‌گوید، قوم از مقابل اریحا عبور کردند. و از نظر نحوی، این در چیزی است که ما آن را یک بند فرعی می‌نامیم. و انگار نویسنده می‌گوید، این اتفاق شگفت‌انگیزی است که خدا با آب‌ها انجام می‌دهد، و، اوه، ضمناً، مبادا فراموش کنم، آنها از اردن عبور کردند.

اما این نکته‌ای نیست که نویسنده سعی در بیان آن دارد. نکته‌ای که نویسنده سعی در بیان آن دارد این است که خدا این کار بزرگ را با آب‌ها انجام داد. و به یاد داشته باشید که در فصل دوم، راحاب به شکست مصریان در دریای سرخ اشاره کرده بود.

و اکنون ما نیز با رویدادی مشابه روبرو هستیم. بنابراین، نویسنده می‌خواهد ما را از آنچه خدا انجام داد معجزه بزرگ، و بند آوردن این آب‌ها، شگفت‌زده کند. و این آب‌ها در فصل خشک نبودند، بلکه در زمان بزرگترین آب [بودند].

بنابراین، در آیه ۱۷، که پایان این فصل است، کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، محکم روی زمین خشک ایستاده بودند. و در زبان عبری کلمات مختلفی برای صحبت در مورد زمین، خشکی، غبار یا خاک است و برای صحبت در مورد زمین خشک (yalasha) وجود دارد. این یک کلمه بسیار خاص است، یالاشا در مقابل آب مرطوب استفاده می‌شود.

این کلمه در خروج ۱۴، چهار بار مختلف، در مورد زمانی که دریای سرخ شکافته شد و بنی‌اسرائیل توانستند از روی زمین خشک عبور کنند، استفاده شده است. اینطور نبود که آنها در گل و لای دست و پا بزنند. خدا زمین را خشک کرده بود.

این فعل در داستان یونس استفاده می‌شود، زمانی که ماهی یونس را روی زمین خشک بالا می‌آورد. بنابراین همیشه زمین خشک در مقابل زمین تر است. و بنابراین، اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که آب بالا آمده و جایی که آنها دوباره از آن عبور می‌کنند، زمین خشک است، نه زمین گل‌آلود.

بنابراین، کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کنند، روی زمین خشک نشسته‌اند. و این نیز باید بلافاصله ما یا خواننده را به یاد معجزه دریای سرخ بیندازد، زیرا هر دو کلمه یکسان هستند. کلمه چندان رایجی نیست.

این فقط در چند مکان اتفاق می‌افتد. و تمام اسرائیل از روی زمین خشک عبور می‌کردند تا اینکه ملت از اردن عبور کرد. بنابراین، معجزه در حال انجام عبور بود.

اما نویسنده می‌خواهد ما از خود این معجزه شگفت‌زده شویم. فصل چهارم، به نوعی، نویسنده دکمه توقف را روی وقایع کتاب می‌گذارد، زیرا اکنون می‌خواهد ما حتی بیشتر از آن معجزه آب‌ها شگفت‌زده شویم بنابراین، در ابتدا، خدا به یوشع دستور می‌دهد که ۱۲ مرد بیایند و ۱۲ سنگ، آیات دو و سه، را از وسط اردن بردارند و آنها را بیاورند، جایی که می‌توانید امشب در آن اقامت کنید، قرار دهند.

بنابراین، آنها آن دوازده مرد را فرا می‌خوانند. و ببینید در آیه ششم چه می‌گوید. هدف از این دوازده سنگ این است که آنها به عنوان یک قربانگاه ساخته می‌شوند، نه به عنوان یک قربانگاه قربانی، بلکه به عنوان یک قربانگاه یادبود.

و همانطور که امروزه لوح یادبود داریم، همانطور که لوح‌های یادبود برای یازده سپتامبر و سایر رویدادهای بزرگ داریم. آیه شش. هدف از این کار این است که این نشانه‌ای در میان شما باشد.

وقتی فرزندانان در آینده می‌پرسند، معنی این سنگ‌ها چیست؟ به جمله‌بندی توجه کنید. نمی‌گوید، اینجا جایی است که آنها از نقطه الف به ب عبور می‌کنند. در آیه هفتم می‌گوید، باید به آنها بگویید که آب‌های اردن قبل از عبور صندوق عهد قطع شد. وقتی از اردن عبور کرد، این دوباره یک جمله فرعی بود، نه یک جمله اصلی.

آب اردن قطع شد. بنابراین، دو زمان مختلف، دو روش مختلف. دوباره، در فصل سه، آیه هفت، معجزه فصل، ببخشید، فصل چهار، آیه هفت را تأیید می‌کند.

این معجزه‌ی فصل سوم، آیه ۱۶ را تأیید می‌کند. پس آنها این کار را کردند. آنها ۱۲ سنگ را برمی‌دارند.

در آیه نهم، خود یوشع چند سنگ برمی‌دارد. و به نظر می‌رسد که شاید چند مجموعه سنگ مختلف اینجا وجود داشته باشد. اما من فکر می‌کنم نکته این است که آنها ۱۲ مرد دارند که سنگ‌هایی را برای علامت‌گذاری زمانی که آب قطع می‌شود و آنها از خشکی عبور می‌کنند، قرار می‌دهند.

آنها می‌توانستند این را به عنوان یک نشانه از دور ببینند، آنها در حال عبور بودند. و سپس یوشع خودش این سنگ‌ها را در آیه نهم برمی‌دارد و آنها را در ساحل قرار می‌دهد. و متاسفم، برعکس.

یوشع خودش سنگ‌ها را در رودخانه قرار می‌داد. سپس مردان آنها را به ساحل رودخانه می‌بردند. بنابراین، فکر می‌کنم آیه نهم نوعی فلش‌بک درون پراگماتیک است.

اینجا صحبت از دو دسته سنگ جداگانه نیست. بنابراین، آنها هر آنچه را که دستور داده بودند، انجام دادند. به تکرار ایده همه چیز در آیه ۱۰ توجه کنید.

همه از خداوند و یوشع اطاعت می‌کردند. آنها همه چیز را طبق کتاب مقدس انجام می‌دادند. و مردم با عجله عبور کردند و تابوت عهد بیرون آمد و غیره.

بنابراین، ما فقط به انتها می‌رویم. نوعی تکرار این ایده از اهمیت سنگ‌ها وجود دارد. بنابراین، در آیه ۱۸ به زمین خشک اشاره می‌کند.

و مردم در روز دهم ماه اول از اردن بیرون آمدند. آنها اکنون در جلال، در مرز شرقی اریحا، اردو زده بودند و دوازده سنگی را که آنجا نصب کرده بودند، داشتند.

و سپس او به مردم گفت، آیه ۲۱ وقتی فرزندانان در آینده از پدرانشان پرسیدند، این سنگ‌ها به چه معناست؟ آنگاه به فرزندانان بگویند که اسرائیل عبور کرد. این اولین باری است که فعل عبور در یک بند مستقل آمده است که به نوعی بر آن تأکید می‌کند. اما توجه کنید که می‌گویند آنها از روی زمین خشک عبور کردند.

بنابراین، هنوز هم تأکید بر آن معجزه است. و سپس آیه ۲۳، دوباره می‌گوید، خداوند آب اردن را برای شما خشک کرد تا شما عبور کنید، همانطور که خداوند، خدای شما، با دریای سرخ کرد، وقتی که قبل از عبور ما، آن را برای ما خشک کرد. بنابراین، برای اولین بار، ارتباط با دریای سرخ آشکار می‌شود.

این در برخی از واژگان قبلی به طور ضمنی بیان شده بود، اما اکنون صریح است. این معجزه شگفت‌انگیز که خدا در دریای سرخ انجام داده بود، در اینجا در سطح کوچک‌تری با رود اردن تکرار شده است. و بعد فکر می‌کنم واقعاً جالب است که این فصل چگونه به پایان می‌رسد، زیرا فصل به ما می‌گوید که این به دو دلیل است.

و یکی دلیل بیرونی است. دیگری دلیل درونی. اما دو دلیل وجود دارد که چرا خدا این معجزه بزرگ را انجام داد.

شماره یک، آیه ۲۴ الف، تا همه قوم‌های زمین بدانند که دست خداوند قدرتمند است. ما در بخش اول این فصل، یعنی فصل سوم، دیده‌ایم که اسرائیل با اعتماد به نفس می‌داند. اکنون خواست خدا این است که ملت‌ها بدانند که خدای اسرائیل قدرتمند است.

بنابراین، شهادت بیرونی به ملت‌ها وجود دارد. و سپس در مرحله دوم، شهادت درونی، تا بتوانید برای همیشه از خداوند، خدای خود بترسید. تا شما، بنی‌اسرائیل، حس احترام و ترس شایسته‌ای نسبت به خداوند، خدای خود، داشته باشید.

امیدوارم متوجه شده باشید که در عهد عتیق، مفهوم ترس از خداوند فقط به معنای وحشت‌زده بودن و ترسیدن از چیزی نیست، بلکه به معنای احترام و هیبت و احترام شایسته به اوست. و بنابراین، این دوباره به نوعی در تضاد با نسل بیابان است که از خداوند نمی‌ترسیدند و بارها سرکشی کرده بودند. در اینجا یک شروع جدید وجود دارد و تأکید بسیار بیشتری بر اطاعت وجود دارد.

و بنابراین این فصل با این خلاصه از هدف معجزه که دو چیز است، به پایان می‌رسد، یکی برای شهادت دادن به ملت‌ها و دیگری برای تقویت ایمان اسرائیل. و در واقع اکنون در طرح کلی کتاب، استدلال می‌کنم که فصل پنجم، آیه اول، در واقع نتیجه‌گیری فصل‌های سوم و چهارم است. بنابراین اجازه دهید فقط به این نکته اشاره کنم که چرا اینطور فکر می‌کنم.

فصل چهارم، آیه ۲۴ این شهادت بیرونی را به ملت‌ها می‌دهد که آنها خواهند دانست. نکته بعدی گفته شده است، و امیدوارم شما متوجه شده باشید و بدانید که نسخه‌های خطی اصلی شماره فصل و آیه نداشتند بنابراین هیچ وقفه واقعی در اینجا وجود ندارد. و بنابراین، نکته بعدی که گفته می‌شود، نکته بعدی که گفته می‌شود فصل پنجم، آیه اول است، به محض اینکه همه پادشاهان اموریان که در آن سوی اردن به سمت

غرب بودند و همه پادشاهان کنعانی که در کنار دریا بودند، شنیدند، به یاد داشته باشید که راحاب گفته بود، ما شنیده‌ایم که خداوند، خدای شما، چه کرده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که اعتبار اسرائیل در هر لحظه از آن پیشی می‌گیرد. به محض اینکه شنیدند خداوند، آب اردن را خشک کرده است، دوباره آن معجزه برای قوم اسرائیل رخ داد، تا زمانی که از آن عبور کردند قلب‌هایشان آب شد، که یادآور سخنان راحاب در فصل دوم بود. و دیگر به خاطر قوم اسرائیل هیچ روحی در آنها نبود.

بنابراین، در همان ابتدای کتاب، راحاب می‌گوید، می‌دانید، ما از همه شما به خاطر کاری که خدا در بیابان و با مصریان کرد، وحشت داریم. حالا، وقتی وقایع کتاب در حال آشکار شدن است، خدا معجزه بزرگ دیگری انجام می‌دهد و ما می‌بینیم که خود پادشاهان ذوب می‌شوند و هیچ روحی در آنها نیست. بنابراین، این به نوعی گفته‌های راحاب را تأیید می‌کند.

است، تا ملت‌ها بدانند که دست خداوند او این، به یک معنا، تحقق آیه ۲۴، فصل چهارم، آیه ۲۴ قدرتمند است. تحقق آن در فصل پنجم، آیه اول است. بنابراین، به نظر من، این واقعاً پایان کل آن بخش است و جایی است که ما این بخش را به پایان خواهیم رساند.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد یوشع از طریق روت است. این جلسه ۷، یوشع ۳- گذرگاه اردن است، ۴.